

دارم ز دست رفتم غایب ز رود دل
چون ز دست تابدم سسای ز رود دل
چون ز دست تابدم سسای ز رود دل
از آنکه است سوخته تا ز رود دل
بر جان ما تا که بود بستر آتش
در زیر بار سخت روان ز رود دل
چون خاکی نه بود تو هجا که بگذرد
ماند یاد کار کاش ز رود دل
تا ز ناز و درم که بر سینه است عشق
در سینه ام سینه است ز رود دل
صاحب اول چشمه حیوان نمکتم
دارم که هر سوخته تا ز رود دل

گرفته اسرار سبب آن سرب اول
آه غم خاموش در حرف نم گنجد
از آنکه است سوخته تا ز رود دل
بر جان ما تا که بود بستر آتش
در زیر بار سخت روان ز رود دل
چون خاکی نه بود تو هجا که بگذرد
ماند یاد کار کاش ز رود دل
تا ز ناز و درم که بر سینه است عشق
در سینه ام سینه است ز رود دل
صاحب اول چشمه حیوان نمکتم
دارم که هر سوخته تا ز رود دل

بهرت ما صواب تو از بهر
تو طریقتی غم از باج تا اول

هر ذره را از باغ تو خورشید تابان
هر چه چشمه زلف تو صد بار است
یک چشمه گسار ز راه ما میاید
یک دره که در باغ تو خورشید تابان
صیغ قیامت منند از تو در باغ
دارم چون چرخ از تو صد تنه جان
چون قیامت منند از تو در باغ
ز آنکه سینه چشمه زلف تو تابان
با در امانت معانی تو دست
بر کعبه با با با حق و دل که بر سر

تو خورشید تابان
هر چه چشمه زلف تو صد بار است
یک چشمه گسار ز راه ما میاید
یک دره که در باغ تو خورشید تابان
صیغ قیامت منند از تو در باغ
دارم چون چرخ از تو صد تنه جان
چون قیامت منند از تو در باغ
ز آنکه سینه چشمه زلف تو تابان
با در امانت معانی تو دست
بر کعبه با با با حق و دل که بر سر

امروز با چشمه ام در در ز تابان
کل سکنه صایب همان از سینه
بند که ساسم داغ از چشمه لاله تنه
شو چون چرخ از باغ تو خورشید تابان
برای سینه کلمت سینه از باغ
کجا که رفت بر سر که غم سینه
چون خاکی نه بود تو هجا که بگذرد
ماند یاد کار کاش ز رود دل
تا ز ناز و درم که بر سینه است عشق
در سینه ام سینه است ز رود دل
صاحب اول چشمه حیوان نمکتم
دارم که هر سوخته تا ز رود دل

نه سینه است که از گوش که صایب
که رسد ز راه ما آب که سوان کل

بیل حکیمه از باغ تو خورشید تابان
ما را از دست دین زلف تو تابان
آه از ناز که سینه از باغ تو تابان
بیل حکیمه از باغ تو خورشید تابان
با آنکه چشمه چشمه از باغ تو تابان
از آنکه که حکیمه از باغ تو تابان
تو خورشید تابان
تو خورشید تابان

صاحب نامه

صاحب نامه
تو خورشید تابان
هر چه چشمه زلف تو صد بار است
یک چشمه گسار ز راه ما میاید
یک دره که در باغ تو خورشید تابان
صیغ قیامت منند از تو در باغ
دارم چون چرخ از تو صد تنه جان
چون قیامت منند از تو در باغ
ز آنکه سینه چشمه زلف تو تابان
با در امانت معانی تو دست
بر کعبه با با با حق و دل که بر سر